

کودتای مصر: محور عقلانیت علیه ارتجاع

طرح مسأله: تحولات مصر همچنان بحث انگیز است. آن چه رخ داد، کودتا بود یا انقلاب؟ حرکتی ارتجاعی بود یا مترقی؟ مخالفان جمهوری اسلامی چه موضعی باید در برابر آن اتخاذ کنند؟ راه نجات منطقه و مردمش کدام است؟ مقاله کنونی می‌کوشد تا نوری بر محل نزاع بیفکند.

یکم- مراحل کودتا: کودتای ارتش مصر نمی‌توانست خونین نباشد. ارتشی که چند دهه است که سیاست و اقتصاد را در سیطره خود اسیر کرده، به هیچ وجه حاضر به از دست دادن منابع کمیاب قدرت/ ثروت / معرفت/منزلت اجتماعی نبوده و نیست. این کودتا- همانند هر کودتای دیگری- دارای مقدماتی بود:

الف- فلج کردن اقتصاد: اقتصادی که در چنگال ارتش قرار دارد را ارتش فلج کرد، تا نارضایتی بیافریند. از کمبود بنزین گرفته تا قطع برق ها. به [نیویورک تایمز](#) 11 جولای 2013 بنگرید که می‌نویسد:

"کمبود بنزین به یکباره تمام شده و صف اتومبیل‌ها در پمپ بنزین‌ها دیگر دیده نمی‌شود. قطع برق هم دیگر آزار دهنده نیست و سر و کله‌ی ماموران پلیس هم مجدداً برای برقراری امنیت در خیابان‌ها پیدا شده است. برقراری معجزه‌آسای برق و پایان کمبود سوخت و ظهور مجدد ماموران پلیس نشانه‌ی آن است که...برنامه‌ای -آگاهانه یا ناآگاهانه- برای پایین آوردن کیفیت زندگی مردم در حکومت مرسی در جریان بوده است".

ب- منابع مالی: به گزارش [الجزیره](#)، حمایت مالی موسسات آمریکایی از بعضی گروه‌های فعال در تظاهرات اخیر علیه مرسی قابل توجه بوده است. بودجه چند میلیارد دلاری عربستان سعودی نیز، رویه‌ی دیگری از داستان کودتای مصر است. البرادعی به [واشنگتن پست](#) 2 اگوست 2013 گفته است که عربستان سعودی و امارات میلیاردها دلار دادند تا از شر اخوان المسلمین مصر خلاص شوند. جمع کمک عربستان و امارات و کویت به دولت کودتا 12 میلیارد دلار بود.

پ- جنگ رسانه‌ای: بزرگ کردن تعداد مخالفان، بخشی از کودتا بود. درباره‌ی نیروهای مخالف مرسی اغراق‌های بزرگی [صورت گرفت](#). به مقاله‌های [یک](#) و [دو](#) بنگرید که بر اساس محاسبه‌ی نقشه‌های هوایی و گوگل ارث انجام شده است. براساس محاسبه‌ی آنان، میدان تحریر و همه‌ی خیابان‌های اطرافش حداکثر ظرفیت 250 هزار نفر را دارد و رقم چند میلیون نفر برای تظاهرات 30 ژوئن دروغ محض است.

ت- هماهنگی با آمریکا: از چند هفته پیش از کودتا، کودتاگران دائماً با آمریکا در [ارتباط بوده اند](#). محمد البرادعی هم به [نیویورک تایمز](#) گفته است که از مدتی قبل به جان کری و اشتون می‌گفته که مرسی باید به زور برکنار شود.

ث- تأیید کودتا توسط آمریکا: جان کری [گفته است:](#) "میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر از مردم مصر که نگران سقوط کشورشان به ورطه‌ی هرج و مرج و خشونت بودند، خواستار دخالت نظامیان شده بودند. تا آنجا که

من تشخیص می‌دهم، تا زمان حاضر، نظامیان قدرت را در دست نگرفته‌اند بلکه اداره امور کشور، در دست یک دولت غیرنظامی است. در اصل، نظامیان در تلاش برای بازگرداندن دموکراسی بوده‌اند."

ج- نقش اسرائیل: اسرائیل هم در این کودتا نقش موثری داشته است. [نیویورک تایمز](#) 17 آگوست 2013 در این خصوص نوشته است:

"اسرائیلی‌ها هم، که نظامیان آنها روابط نزدیکی با ژنرال السیسی از زمانی که او فرمانده اطلاعات ارتش مصر بود، داشته‌اند، از کودتا حمایت کردند. دیپلمات‌های غربی می‌گویند ژنرال السیسی و دایره نزدیک به او تبادل نظرهای بسیار زیادی با هم‌تاهای اسرائیلی خود داشته‌اند، و این دیپلمات‌ها همچنین معتقدند که اسرائیلی‌ها به مصری‌ها گفته‌اند که نگران تهدید آمریکا برای قطع کمک‌ها نباشند، و همین باعث شد که تلاش‌های غرب به جایی نرسد. مقام‌های اسرائیلی این خبر را انکار کرده، ولی لابی کردن با واشنگتن برای حفظ کمک‌های مالی را تأیید کرده‌اند. وقتی که رند پال- سناتور جمهوری خواه ایالت کنتاکی- تبصره ای را پیشنهاد کرد که به موجب آن کمک‌های نظامی به مصر متوقف شود، کمیته تأثیرگذار "روابط عمومی آمریکا- اسرائیل"، با ارسال نامه‌ای به سناتورها در 31 جولای، با آن مخالفت کرده و گفته: "این امر می‌تواند به افزایش بی‌ثباتی در مصر بینجامد و منافع مهم آمریکا را به تحلیل برده و تأثیر منفی بر رابطه ما با همپیمان اسرائیلی مان بگذارد". در روز بعد سنا آن تبصره را رد کرد."

[مصاحبه فرید زکریا با ایهود باراک](#) هم قابل توجه بود. زکریا: "آیا منصفانه است اگر بگوییم که اسرائیل بی سرو صدا از عوض شدن دولت در مصر خوشحال است، که البته خیلی‌ها آن را کودتا به حساب می‌آورند؟ دولت جدید نسبت به حماس و دادن کمک به آن از طریق مرز مصر بسیار سختگیرتر از دولت قبلی است." باراک: "بله ولی همان طور که شما می‌دانید، ما یک بازیگر مهم در این (اتفاق) نیستیم. این یک اتفاق مهم برای مردم مصر، تمام خاور میانه و دنیای عرب است. اسرائیل مرکز توجه در آن نیست." زکریا: "شما با حماس مرز مشترک دارید، و این دولت از این نظر بهتر (برای شما) بوده است..." باراک: "بله، ولی اعتقاد دارم که تمامی دنیا باید السیسی را حمایت کند." زکریا: "دولت جدید را؟" باراک: "مجبورید از آن حمایت کنید. اگر از او حمایت کنیم، احتمالاً ایشان شرمنده خواهد شد (در جلوی مردم مسلمان)، ولی البرادعی و بقیه لیبرال‌ها به کجا برای حمایت و کمک باید روی آورند(اگر ما آنها را حمایت نکنیم)؟".

[وال استریت ژورنال](#) هم درباره نقش اسرائیل نوشت:

"متحدان آمریکا در خاور میانه مشغول زیر آب زدن سیاست آمریکا در مورد مصر هستند، و نظامیان مصر را تشویق می‌کنند که اخوان را از بین ببرند، به جای این که با آن به مصالحه دست یابند. تلاش موازی عربستان، اسرائیل، و امارات متحده عربی نفوذ آمریکا بر نظامیان مصر را کم کرده، و نشان می‌دهد که چطور آشوب در آن منطقه اسرائیل را وارد اتحاد نزدیکی با کشورهای خلیج فارس کرده است. یک مقام ارشد اسرائیل کشورهای این اتحاد را "محور عقلانیت" نامید. دولت پرزیدنت اوباما اول سعی کرد که از کودتا جلوگیری کند، و بعد از آن ژنرال السیسی را تشویق کرد که با اخوان به مصالحه برسد،

ولی ژنرال السیسی درست بر عکس انجام داده است، که نشان دهنده اعتماد به نفس ژنرال است که تصور می‌کند می‌تواند از انتقاد آمریکا بدون آسیب بگریزد."

اردوغان- نخست وزیر ترکیه- نیز گفته است که اسرائیل در برکناری محمد مرسی رئیس جمهور مصر توسط ارتش این کشور دست دارد و آنکارا مدارکی دارد که دخالت این رژیم در این کودتا را نشان می‌دهد. این چیزی است که در مصر اجرا شده، چه کسی پشت سر این مسأله است؟ اسرائیل. ما مدرک داریم. یک مامور اطلاعاتی اسرائیلی با وزیر دادگستری ترکیه گفته بود: اخوان المسلمین در قدرت باقی نخواهند ماند حتی اگر برنده انتخابات باشد، چرا که دموکراسی به معنی صندوق رای نیست.

چ- کشتار و بازداشت: بازداشت های گسترده و کشتار رکن دیگر کودتا است. ارتش پس از برکناری و بازداشت مرسی، طی چند روز حدود **300 تن** از نیروهای طرفدار مرسی را کشته، چند هزار تن از آنان را زخمی کرده و صدها تن دیگر را هم بازداشت و زندانی کرده است.

با این همه مخالفان کودتا به تحصن خود ادامه دادند. ارتش بر تهدیدهای خود برای سرکوب متحصنین افزود. دولت های غربی مذاکرات خود را برای کاهش تنش ها و راه گفت و گو افزایش دادند. اما هدف کودتا سرکوب مطلق مخالفان بود. به همین دلیل تیرباران متحصنین را آغاز کرد. مطابق آمارهای دولت کودتا، در به گلوله بستن تحصن کنندگان در 92/5/23 ، 638 نفر کشته و چند هزار نفر نیز زخمی شده اند. اما اخوان المسلمین شمار کشته شدگان را حداقل 2000 تن اعلام کرده است. منابع دیگر شمار کشته شدگان آن روز را **حداقل 638 و حداکثر 3994 تن** اعلام کرده اند. در روز جمعه حداقل 170 تن و در روز یکشنبه حداقل 80 کشته شده اند. اینها علاوه به 300 تن از افرادی است که در روزهای پس از کودتا به دست ارتش به قتل رسیدند.

ارتش در روزهای گذشته از طریق دولت دست نشانده، ژنرال های بازنشسته ارتش را به استانداری منصوب کرد، وزیر کشور دولت کودتا گفته است که مصر به دوران حسنی مبارک باز خواهد گشت، سپس حکم آزادی حسنی مبارک از زندان صادر و او از زندان آزاد شد.

اخبار پشت پرده نیویورک تایمز از سرکوب های هفته ی گذشته قابل توجه بسیار است. نیویورک تایمز می نویسد:

"برای یک لحظه دیپلمات های آمریکایی و اروپایی که سعی می کردند بحران در مصر را کاهش دهند، تصور می کردند که موفق شدند. درست زمانی که هزاران طرفدار اخوان و رئیس جمهور بر کنار شده محمد مرسی آماده بودند که توسط دولت منصوب نظامیان مورد حمله قرار گیرند، یک دیپلمات ارشد اروپایی، برناردینو لیان به اسلامگرایان گفت که شواهدی وجود دارد مبنی بر این که نظامیان دو رهبر زندانی آنها را در چند ساعت آینده آزاد خواهند کرد، و در عوض آنها باید تعداد معترضان متحصن را به نصف کاهش دهند.

یک ساعت گذشت و هیچ خبری نشد. ساعت دیگری گذشت و هیچ کس آزاد نشد. آمریکایی ها فشار را افزایش دادند. سناتور جان مکین و لیندسی گراهام که در قاهره بودند با ژنرال عبدالفتاح السیسی و هم

چنین نخست وزیر موقت ملاقات کردند و خواهان آزادی دو رهبر شدند، ولی مصری‌ها جواب منفی دادند. در یک مصاحبه با نیو یورک تایمز آقای گراهام گفت، "می شد دید که آنها نشان برای برخورد خشونت بار می‌خارید. نخست وزیر یک فاجعه بود. او مرتب به من می‌گفت، "با اینها نمی‌شود مذاکره کرد. اینها باید به قانون احترام گذاشته و خیابان‌ها را ترک کنند". من گفتم: "آقای نخست وزیر، برای شما باید خیلی سخت باشد که به دیگران در مورد قانون درس بدهید. چند رأی شما گرفتید؟ او، بله، شما اصلاً انتخاب نشدید". سناتور گراهام هم چنین گفت که ژنرال السیسی به نظر می‌آمد که "کمی سرمست قدرت شده است".

صبح روز بعد دولت مصر بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن ادعا کرد که تلاش‌های دیپلماتیک شکست خرده و اخوان را برای هر گونه تلفات در سرکوب مقصر اعلام کرد. یک هفته بعد نیروهای مصری حمله‌ای را آغاز کردند که تاکنون دست کم ۱۰۰۰ کشته داده است. تمامی کوشش‌های آمریکا، تمامی چاپلوسی، تهدیدهای پنهانی، فرستادگان ارشد و اشنگتن، و ۱۷ تلفن شخصی چاک هیگل- وزیر دفاع- موثر واقع نشد و نتوانست جلوی بدترین خون ریزی سیاسی در تاریخ معاصر مصر را بگیرد. ژنرال‌های قاهره احساس می‌کردند که می‌توانند بی‌اعتنای به آمریکایی‌ها در مورد آزادی دو زندانی باشند و بهای سنگینی هم نخواهند پرداخت، و محاسبه آنها درست هم از آب در آمد: زمانی که پرزیدنت اوپاما مانور مشترک نظامی را لغو کرد، ولی کمک یک و نیم میلیارد دلاری سالانه را نه.

حمله خشونت بار نظامیان و کشتار، پرزیدنت اوپاما را در جایگاهی قرار داده است که امکان برد برایش نیست: از یک سو مشارکتی که بستر صلح خاورمیانه به مدت 35 سال بوده را به خطر بیندازد، یا کنار بایستد در حالی که همپیمانان بلندمدت اش به حذف کامل مخالفان برای حفظ قدرت ادامه می‌دهند. از یک طرف، اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر متحدان عرب آمریکا به پرزیدنت اوپاما می‌گویند که برای دفع خطر عمده تر اسلام گرایان به ژنرال‌ها سخت نگیرد. از سوی دیگر، یک ائتلاف غیر معمول محافظه کاران و لیبرال‌ها به او اصرار کرده‌اند که در برابر اقتدار گرایی، که برای ده‌ها سال یک پای ثابت زندگی در مصر بوده، با شدت بیشتری بایستد.

در حال حاضر دولت اوپاما تصمیم گرفته است که رابطه نزدیک خود با ارتش مصر را به صورت بنیادین دست نخورده باقی بگذارد... ولی تعداد کشته شدگان هر روز بیشتر شده، خیابان‌ها در هرج و مرج و ناآرامی فرو رفته، و دولت و اخوان قسم خورده‌اند که برخوردها را شدت بخشند. هنوز نامشخص است که دولت جدید نظامیان بتواند صورتی از نظم قبلی (دوران حسنی مبارک) را بر جمعیتی تحمیل کند که حال بر این باور است که تظاهرات خیابانی در کمتر از 3 سال به تغییر دو رهبر انجامیده است. همچنین روشن نیست که آیا بعد از برگزاری انتخابات دموکراتیک اسلام گرایان ناپدید شوند. همانطور که پرزیدنت اوپاما در پنجشنبه گذشته تصدیق کرد، پاسخ آمریکا فقط بر مبنای انسانی نیست، بلکه باید مصالح و منافع ملی آمریکا هم در نظر گرفته شوند".

ح- نقش کشورهای خلیج فارس در کودتا: قطر حامی اخوان المسلمین است. در سوریه هم تندترین گروه‌های اسلام گرا توسط قطر مسلح و تغذیه مالی (حدافل 3 میلیارد دلار) می‌شوند. عربستان سعودی و

دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز در سوریه از گروه های اسلام گرای مخالف رژیم سکولار بشار اسد حمایت (مالی و تسلیحاتی) به عمل می آورند.

شاهزاده بندر اینک مسئولیت بی ثبات کردن آرامش گذشته و نظم بخشی های جدید را برعهده دارد (به گزارش [روزنامه السفیر](#) از دیدار بندر با پوتین بنگرید). عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس در کودتا نقش موثری ایفا کرده و می کنند. پس از برپا کردن حمام خون و اعتراض ملایم دولت های غربی، عربستان سعودی به طور علنی وارد صحنه شد. شاهزاده سعود الفیصل- وزیر امور خارجه عربستان- که کشورش رسماً حامی کودتاگران و سرکوب های خونین آنان است، خطاب به دولت های غربی [گفت](#):

"آنچه که هم اکنون در کشور برادر، جمهوری عربی مصر در جریان است بازگو کننده اراده 30 میلیون مصری است که در تاریخ 30 ژوئیه خواهان برگزاری انتخابات زودرس ریاست جمهوری شدند و این درخواست را نتیجه حتمی وخامت اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برشمردند... قیام 30 میلیونی مصریان را به هیچ وجه نمی توان کودتای نظامی نامید، زیرا کودتای نظامی معمولاً در تاریکی شب صورت می گیرد در حالی که هم اکنون یک رئیس جمهور غیرنظامی با استناد به قانون اساسی در راس قدرت است... آنها به منظور کسب همبستگی بین المللی به مدت 40 روز در میدان های مصر به بست نشسته، ضمن مرعوب ساختن ساکنان منطقه، زندگی روزمره آنان را مختل کرده، زنان و کودکان را سپر انسانی نموده، دست به دخیره سازی اسلحه و مهمات زدند. چنین رفتاری با ادعای تحصن مسالمت آمیز در تعارض بوده، کلیه قوانین بین المللی درباره حق آزادی بیان و حقوق بشر که مرعوب کردن انسان ها، تعدی به اموال خصوصی با توسل به اسلحه و مختل کردن زندگی روزمره را ممنوع کرده و جرم به حساب می آورد، نقض می کند. چنین اقداماتی بر خلاف اصول دموکراسی و حقوق بشر است... علیرغم این امر، باید اقدامات دولت مصر و قدرتش در برچیدن تحصن ها در مدت زمان کوتاه و با کمترین زیان را تحسین کرد".

وزیر خارجه عربستان سپس به شدت به دولت های غربی تاخته و خواستار اقدام بیشتر آنان در سوریه شده است. به تهدید قطع کمک های مالی غربیان اشاره کرده و می گوید:

"در صورتی که به مصر زبانی برسد پادشاهی سعودی و امت عرب ساکت نخواهند نشست. این امت -ان شاء الله- با تکیه بر ایمان، ملل، و توانمندی های بالقوه اش نیرومند است... رهبری، حکومت و ملت پادشاهی عربی سعودی مانند گذشته همچنان در کنار مصر خواهند ایستاد و کشورهای عربی به هیچ وجه به جامعه بین المللی اجازه نخواهند داد با سرنوشت این کشور بازی کند و یا امنیت و ثبات آن را در معرض خطر قرار دهد. امیدوارم که جامعه بین المللی فحوای پیام خادم الحرمین الشریفین را درک کرده و بداند که پادشاهی سعودی به طور جدی و بدون تردید به کمک ملت مصر خواهد شتافت تا امنیت و ثبات به این کشور باز گردد. اما آن که علنا و یا تلویحاً اعلام کرد که کمکهایش به مصر را قطع خواهد کرد، باید بداند که امت عرب و اسلامی به برکت فرزندان و توانمندی هایش، بدون تاخیر دست کمک به سوی

مصر دراز خواهد کرد، زیرا سرنوشت و هدف ما یکی است. حال که شما در امنیت و ثبات به سر می برید، ما نیز چیزی کمتر از این را برای خود نمی پذیریم".

دوم- ارزیابی تحلیل گران غربی: تحلیل گران دانشگاهی و رسانه ای غربی سخنان مهمی در خصوص کودتا ابراز داشته اند.

الف- به سخنان سه تن از اساتید برجسته گوش فرا دهید:

ریچارد فالک- حقوق دان نامی جهان و استاد پیشین دانشگاه پرینستون- گفته است، واقعاً غیرقابل تصور است که انقلاب فوریه 2011 به جهنم بر روی زمین برای مردم مصر تبدیل شده است. انتصاب 19 ژنرال ارتش به عنوان استانداران، استعفای البرادعی، قتل صدها تن از طرفداران غیر مسلح اخوان، و اعلام حالت فوق العاده؛ حاکی از آن است که تقاضای غرب برای تفاهم و خویشن داری از هر دو سو، تا چه اندازه بی ارزش و حزن آور است.

جان اسپیتو- استاد دانشگاه جورج تان و رئیس مرکز مطالعه تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان- نیز گفته است که کودتای مصر چهره واقعی رهبران آن کشور را نشان داد. اینک آشکار شده است که آنان حمام خون به راه انداخته اند. ژنرال السیسی و دیگر نظامیان نشان دادند که دولتشان فاقد مشروعیت است.

خوان کول- استاد دانشگاه میشیگان و متخصص مشهور خاورمیانه- نوشته است: گذار به دموکراسی در مصر شکست خورد. این کشتار نقطه ی عطفی در تاریخ معاصر این کشور است که آن را دوباره به مسیر حکومت اقتدارگرا- و احتمالاً جنگ های خشونت بار بین گروه های مختلف- قرار داده است. مصر توسط گروهی نظامی اداره می شود که نشان داده اند هیچ احترامی برای حیات انسان ها قائل نیستند. اخوان و شورای نظامی حاضر به مصالحه نشدند. اگرچه افراد مسلح نزدیک به اخوان نزدیک به 50 پلیس را کشته و 20 کلیسای کاتولیک قبطی را هم مورد حمله قرار دادند، اما مسئولیت کشتار فقط با نیروهای مسلح مصر است. محمد البرادعی می گفت که متحصنین به تدریج و به طور مسالمت آمیز شمارشان کاهش خواهد یافت، و این تنها راه مصالحه بود.

ب- رسانه ها و بنیادها:

داگ بندا- از بنیاد کیتو- گفته است که آمریکا باید از حمام خون مصر خارج شود. جان کری گفت که نظامیان با کودتای خود به برقراری دموکراسی کمک کرده اند. اما خیلی تأسف بار است که صدها کشته مصر دیگر قادر نخواهند بود تا در این "دموکراسی" رأی دهند. آمریکا باید روابط خود با مصر را مورد تجدید نظر قرار دهد.

بخش سردبیری واشنگتن پست نوشته است: قبل از کودتای سوم جولای دولت اوباما به طور خصوصی به رهبران مصر در مورد کودتا هشدار داد، چرا که بر طبق قوانین آمریکا، اگر کودتایی بر علیه یک دولت انتخاب شده انجام شود، کمک به آن کشور باید قطع شود. ولی بعد از کودتا، همین دولت از همین قانون چشم پوشی کرد. بعد از یک مدت طولانی، وزارت خارجه اعلام کرد که این کودتا نبوده، و جان کری

گفت که در واقع این کار دموکراسی را دوباره برقرار کرده است. به دلیل این نوع مواضع، دولت اوباما همدست کشتار خونین چهارشنبه در مصر است... دولت اوباما به این کشتار اعتراض کرده است، همان طور که به ارتش مصر اخطار داده بود که خشونت به کار نبرد. بی توجهی ارتش مصر به این اخطارها منطقی و قابل پیش بینی بود. واشنگتن نشان داده بود که اخطارهای آن اعتباری ندارند.

دن مورفی- روزنامه نگار مشهور آمریکا- در [کریستین ساینس مانیاتور](#) نوشته است: با به قدرت رسیدن دوباره نظامیان و حمام خون در مصر، باید لیبرال دموکراسی در آن کشور را به فراموشی سپرد. اکنون اتحاد ملت مصر، که در گذشته وجود داشت، فقط یک توهم صرف است.

روزنامه [گاردین](#) به پیامدهای کودتا و سرکوب اشاره کرده و نوشته است: شکست دموکراسی در مصر موجب پیدایش شکاف های بزرگ در آن کشور و رادیکالیزه شدن بخش هایی از آن خواهد شد. عملکرد ارتش در کشتار مردم وحشتناک است، اما جای تعجب ندارد. ارتش قصد داشت پس از سرنگونی حسنی مبارک اخوان را سرکوب کند. صرفنظر از تعداد کشته شدگان، مصر نیازمند صلح و وفاق است، نه خشونت و کشتار.

[مروان بشارا](#) بر این نکته تأکید کرده است که ارتش مصر یک ارتش آمریکایی است. پنتاگون و ارتش مصر روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. آمریکا چندین دهه روی این ارتش سرمایه گذاری کرده است. این روابط باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

رابرت فیسک در مقاله: "[از امروز کدام مسلمان به صندوق رأی اعتماد خواهد کرد](#)" نوشته است که اتحاد مردم مصر از بین رفته و تعداد کشته شدگان تأثیری در این امر ندارد. مسیر میلیون ها مصری برای گذار به دموکراسی با آتش و خشونت پاره پاره شد و دیگر کدام مسلمانی به صندوق های رأی اعتماد خواهد کرد؟ مسلح شدن اخوان المسلمین دیگر تعجب برانگیز نخواهد بود. خشونت های چهارشنبه شکاف های بسیاری در جامعه مصر پدید آورد که سال طول خواهد کشید تا از بین روند. به آتش کشیدن کلیساها نتیجه غیر قابل اجتناب همین جریان وحشتناک است. قاهره 2013 همانند الجزایر 1992 شده و هیچ کس نمی داند هفته بعد در تونس چه اتفاقی خواهد افتاد. مسلمانانی که در انتخابات منصفانه و دموکراتیک به قدرت رسیدند، پائین کشیده شدند. آیا خاطره محاصره بی رحمانه غزه، پس از پیروزی حماس در انتخابات دموکراتیک، فراموش شدنی است؟ صرفنظر از اشتباهات و عملکرد ابلهانه اخوانی ها، مرسی که به روش های دموکراتیک انتخاب شد، به وسیله کودتا سرنگون شد. پیش از دفن اولین قربانی، تبلیغات زهرآگین همیشگی شروع شد: آیا جنگ داخلی مصر اجتناب ناپذیر است؟ آیا اخوان "تروریست" توسط ارتش نابود خواهد شد؟ تونی بلر فقط یکی از مدافعان کودتای السیسی بود. حالا هر اسلحه ای که کشف شود، از آن در جهت اثبات این که اخوان بازوی راست القاعده است، استفاده خواهد شد. آن گروه از افرادی که کودتا را مرحله دیگری از انقلاب 2011 قلمداد می کردند، مجبور خواهند شد زبان بسیار دردناکی درباره کشتار به کار برند تا کمتر سرزنش شوند.

ریک گلاستن در نیویورک تایمز 16 آگوست 2013 [نوشته است](#): روز جمعه چندین تاریخدانان سیاست در خاورمیانه اظهار نظر کردند که به نظر می رسد که شدت بالای حملات به طرفداران اخوان در قاهره با

این هدف صورت گرفت که طرفداران اخوان و متحدانشان را تحریک کند. اینان در مصاحبه با نیویورک تایمز گفتند که هدف از این کار شیطان جلوه دادن اخوان، اعتبار بخشیدن به کودتای سوم جولای، و خرابکاری در هر کوششی برای گفت و گو با اخوان برای بازگشت آنها به صحنه سیاسی و جامعه است. اگر چه مسیری معتقد هستند که هنوز زود است تا در مورد جنگ داخلی در مصر صحبت کرد، ولی تنفیری که تمام جناح‌ها نسبت به یکدیگر نشان داده‌اند، امکان یک جنگ با شدت پایین توسط اخوان شکست خورده را فراهم می‌کنند. عده‌ای عقیده دارند که اوضاع مثل الجزائر در ۱۹۹۲ است. آقای هیو رابرتس-مدیر مطالعات خاور میانه در دانشگاه تافتس-گفت: "با توجه به شدت تبلیغات مطبوعات دولتی بر علیه اخوان که به آنها تروریست و دشمن می‌گویند، نه فقط یک گروه مزاحم پر سروصدا، به نظر می‌رسد هدف از بین بردن کامل آنها باشد. اگر به خواهیم عبارتی که در الجزائر بکار برده شد را بکار ببریم، هدف پاکسازی است".

جیکب هیلبران در [وبسایت نشنال اینترست](#) می‌نویسد: نطق اوباما در مورد اتفاقات مصر آدمی را به این گمان می‌رساند که او تصور می‌کند که این وقایع مزاحم تعطیلات اش شده است. به جای اعلام یک سیاست قاطع و روشن، او با ابتذال آغاز کرد، بعد به بی‌مزگی رسید، و سپس با موعظه در مورد مشکلات آمریکا برای رسیدن به دموکراسی و تشبیه آن به مصر صحبت‌های خود را خاتمه داد. به نظر می‌رسد تنها کسانی که به این سخنرانی گوش دادند و رضایت داشتند ژنرال‌های مصری هستند. فکر می‌کنید لغو مانور مشترک نظامی با مصر ژنرال‌ها را ترساند؟ حتی یک کلمه درباره خود کودتا گفته نشد. اوباما گفت ادامه بحث و گفت و گو با مصر به دموکراسی در آنجا کمک خواهد کرد، ولی خود او در این بحث شرکت ندارد. بیشترین چیزی که او گفت این بود که تیم امنیتی اش مساله را مطالعه خواهند کرد. **این جوازی برای کشتار است**".

جیلیا هاردرز- متخصص اروپایی مسائل مصر- به [وبسایت آلمانی دیچ وله](#) گفت: گروه قدیم در زمان حسنی مبارک دوباره بر سر کار آمده‌اند. بهار عربی خاتمه نیافته، ولی یک خطر واقعی وجود دارد که این اتفاق بیفتد. این بهار عربی بود که مبارک را سرنگون کرد. از آن زمان کشمکش بین سه گروه بوده است، نظامیان، سکولار ها، و گروه‌های اسلامی... تنها چیزی که در حال حاضر از بهار عربی بجا مانده، سیاسی شدن مردم، و سازماندهی آنها برای تظاهرات است. **قدرت واقعی در مصر نظامیان هستند**. درست است که رئیس جمهور، نخست وزیر، و وزیر کشور همه غیر نظامی هستند، ولی همگی از نظامیان حمایت می‌کنند، و آماده هستند که در صورت لزوم زور بکار ببرند. اوضاع کنونی با نقض فاحش حقوق بشر امکان به وجود آوردن یک جامعه چند صدائی را از بین می‌برد. ما باید نگران این باشیم که نظامیان حقوق سیاسی مردم که آنها با کوشش خود بدست آورده‌اند را محدود کند. نظامیان تصور می‌کنند که از حمایت مردم برخوردارند، و می‌خواهند اخوان را بکلی از بین ببرند. ولی برای این کار خشونت غیر قابل تصویری به کار خواهند برد. ولی این استراتژی در دراز مدت موثر نخواهد بود".

سوم- دولت ها و مخالفان جمهوری اسلامی: تک تک دولت ها چه موضعی داشته و اپوزیسیون ایران چه برخوردی با کودتا کرده است؟

الف- موضع دولت آمریکا: سیاست نامشخص دولت اوباما ناشی از سیاست های متعارض متحدان اش در منطقه (اسرائیل، عربستان سعودی، امارات، کویت، قطر، ترکیه، و...)، منافع ملی آمریکا و حفظ تأثیرگذاری بر فرایندهای آینده مصر است. به عنوان نمونه به متغیر زیر بنگرید:

توماس شنکر و اریک اشمیت در نیویورک تایمز 16 اگوست 2013 [نوشته اند](#): بیشتر کشورها- از جمله متحدان نزدیک آمریکا- نیاز به یک هفته وقت دارند تا اجازه پرواز هواپیماهای نظامی آمریکا بر فراز خاک خود را صادر کنند. اما در مورد مصر این امر به طور اتوماتیک صورت می گیرد تا هواپیماهای نظامی قادر با ارسال مواد لازم به افغانستان باشند، یا در جنگ ضد تروریستی در خاور میانه، جنوب غرب آسیا، و یا شاخ آفریقا شرکت کنند. کشتی های جنگی آمریکا اجازه دارند از بقیه کشتی ها، حتی نفت کش ها، جلو بزنند تا بتوانند از کانال سوئز به صورت بگذرند... بنا بر این ژنرال های قاهره هم برگ های برنده در رابطه با آمریکا دارند، بعد از آنکه پرزیدنت اوباما در پنجشنبه گذشته کشتار در مصر را محکوم کرد، و مانور مشترک بین دو کشور را لغو کرد. با توجه به خشونت جاری در مصر، تأمین امنیت هزاران سربازان آمریکا که لازم بود برای عملیات موسوم به ستاره درخشان به مصر بروند، تقریباً غیر ممکن بود. ژنرال جیمز ماتیس، که تا ماه مارس گذشته فرمانده نیروهای آمریکا در خاور میانه بود گفت، "ما به آنها [مصریان] برای کانال سوئز، برای معاهده صلح با اسرائیل، برای پروازها بر فراز مصر، و برای جنگ در حال جریان بر ضد تندروهای اسلامی که برای گذار مصر به دموکراسی هم یک خطر هستند نیاز داریم". اگر خشونت در مصر از یک حد بگذرد - که این حد تعریف شده نیست - برای پنتاگون غیر ممکن خواهد بود که رابطه نزدیک خود را با ارتش مصر ادامه دهد... یک انگیزه قوی برای نظامیان مصر برای پایان دادن به نا آرامی ها، برقراری نظم، و انجام قول خود که دولت غیر نظامی به صورت بر سر کار خواهد آمد، انگیزه اقتصادی است، چون مصر به سرمایه گذاری و توریسم احتیاج دارد. ارتش مصر احتمالاً لباس غیر نظامی بر تن دولت نظامی پشت صحنه خواهد کرد تا بتواند برای آمریکا و بقیه معامله با آنها را ممکن سازد".

ب- کشورهای عربی خلیج فارس: هیچ یک از کشورهای یاد شده نسبتی با دموکراسی و حقوق بشر ندارند. همه آنها رژیم های فاسد، دیکتاتور، ناقض حقوق بشر و به شدت فاصله دار با پیش شرط های اجتماعی گذار به دموکراسی هستند. نگرانی اصلی آنان از ابتدا دور کردن موج بهار عرب از خود و به انحراف کشاندن آن از طریق به راه انداختن نزاع های شیعه و سنی، عرب و عجم، و... بوده است. وقتی آنان از دموکراسی و حقوق بشر سخن می گویند، عمق فاجعه بر ملا می شود.

در وضعیت اسفبار کنونی مصر- به گزارش واشنگتن پست در "[گروهی از دختران قبل از این که به سن 18 برسند، 60 بار ازدواج کرده اند](#)"- تجارت و قاچاق دختران مصری به صنعتی گسترده تبدیل شده است. روزانه حدود 38 هزار دختر نوجوان و جوان مصری برای چنین ازدواج هایی در سراسر جهان فروخته می شوند. مشتریان اصلی توریسم جنسی شیوخ عرب کشورهای خلیج فارس بوده و 81 درصد آنان متعلق به عربستان سعودی هستند.

مقام اسرائیلی از "**محور عقلانیت**" علیه اسلام گرایان مصر سخن می گوید. اما اعضای محور عقلانیت چه کشورهایی هستند؟ عربستان سعودی، بحرین، کویت، امارات متحده، اردن و اسرائیل. آیا اینها نمادهای عقلانیت سیاسی اند؟

پ- ترکیه: با این که در ترکیه اسلام گرایان حاکم هستند، اما نظام سیاسی آن کشور تماماً سکولار بوده و حدود 200 هزار قانون اتحادیه اروپا را به رسمیت شناخته اند، مجازات اعدام در آن کشور- برخلاف آمریکا- لغو شده است. از راه انتخابات آزاد رقابتی مورد تأیید اتحادیه اروپا به قدرت رسیده اند. با این همه مدتهاست که اردوغان بلندپروازنه به دنبال بسط قدرت خود در داخل و خصوصاً در سطح منطقه است. دولت ترکیه که از اخوان المسلمین حمایت می کرد، به شدت کودتا را محکوم کرده و براین باور است که چنین طرحی برای آنان هم تدارک دیده اند.

ت- ایران: اخوان المسلمین روابط خوبی با ایران نداشت. جانشینانشان هم همین خط مشی را دنبال کرده اند. ایران فاقد اثرگذاری در مصر، حتی نتوانسته سیاست روشنی نسبت به کودتا/عدم کودتا ابراز نماید.

ث- سیاست یک بام و دو هوایی دولت های غربی: در طول چندین ماه فعالیت جنبش سبز، مطابق آمار رژیم 35 نفر کشته شده اند که 16 تن از آنان بسیجی بوده اند، اما به گفته مخالفان تعداد کشته شدگان کمتر از یکصد تن بوده است. دولت های غربی و نهادهای حقوق بشری چه میزان بابت آن واکنش نشان دادند؟ اینک به مصر بنگرید. فقط در چند روز کودتاگران سکولار چند هزارتن را کشته و زخمی کرده اند. واکنش دولت های غربی و نهادهای حقوق بشری به این امر تا چه حد بود؟ اگر یک صدم این اتفاقات در جمهوری اسلامی می افتاد، جنجالی جهانی برپا می شد، اما مصر از خودشان است. رابرت کوپر، دیپلمات ارشد و از مشاوران تونی بلر نخست وزیر بریتانیا **گفته بود:**

"چالش جهان پسامدرن خو کردن به اندیشه ی **معیارهای دوگانه** است. ما به هنگام مواجهه ی با دولت های قدیمی مآب خارج قاره پسامدرن اروپا، لازم است به روش های زمخت تر عصری قدیم تر متوسل شویم- زور، **حمله ی پیشگیرانه، نیرنگ**، هر کاری که برای رویارویی با کسانی ضرورت داشته باشد که هنوز در دنیای قرن نوزدهمی "هر کشوری برای خودش"، زندگی می کند".

به عنوان نمونه به مواضع ویلیام هیک- وزیر امور خارجه بریتانیا- توجه کنید. **می گوید:** آشوب و اغتشاش در مصر می تواند برای سال ها و یا حتی دهه ها ادامه پیدا کند و لندن طرف هیچ کدام از گروه ها را نخواهد گرفت. شرایط در مصر پس از یک هفته درگیری بین ارتش و طرفداران محمد مرسی بسیار تاریک و تار است و دولت های غربی محدودیت زیادی برای کمک به این کشور دارند. انگلیس طرفدار هیچ گروهی در داخل مصر نیست و فقط از دموکراسی حمایت می کند. نفرت و عدم اعتماد شدیدی میان گروه های مختلف مصر بوجود آمده است که انجام اقدامات سازنده در این شرایط خیلی سخت است.

ج- سرکوب و رشد اسلام گرایی: طی دهه های گذشته رژیم های فاسد سرکوبگر سکولار در منطقه به شدت نیروهای اسلام گرا را سرکوب کرده اند. این امر، به جای نابودی آنان، موجب رشد آنها شده است. به نحوی که در انتخابات رقابتی آزاد بر رقبای سکولار و لیبرال پیروز می شوند. برای این که حکومت

های سرکوبگر خود سکولار بوده و سیاست های اقتصادی شان لیبرال است. به کودتای اخیر و سرکوب ها و پیامدهای آن بنگرید. آیا این امر موجب تضعیف اسلام گرایان یا مظلومیت و رشد آنان شد؟ مطابق یک نظرسنجی جدید، [69 درصد مردم مصر](#) اینک مخالف برکناری مرسی از ریاست جمهوری هستند.

چ- تبدیل شکاف اصلی دیکتاتوری و دموکراسی به شکاف های انحرافی: شکاف اصلی کل منطقه، شکاف دیکتاتوری و دموکراسی است. این شکاف موجب بالاترین اتحاد میان نیروهای مخالف رژیم های سرکوبگر و احتمالاً گذار به دموکراسی خواهد شد. اما فعال کردن شکاف هایی چون: شکاف سکولار/اسلام گرا، عرب/عجم، شیعه/سنی، کرد/فارس، و... تلف کردن نیروها در جنگ های خونین و نابودی کل منطقه است.

ح- واکنش مخالفان جمهوری اسلامی: گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی از ابتداء از کودتا دفاع کرده و آن را مترقی به شمار آوردند. نکات بسیاری نوشته شد. برخی نوشتند که اسلام جاهلیت است و مسلمان ها گروهی نادان. برخی دیگر مسلمانان را "گروه های وحشی جنایتکار" قلمداد کردند که نه تنها کشتارشان در مصر موجه بوده، بلکه می بایست در سال 1357 نیز توسط ارتش شاهنشاهی در ایران قتل عام می شدند تا کشور به این روز نیفتد. گزارش 19 آگوست 2013 سازمان دیدبان حقوق بشر می گوید که این "[بدترین کشتار جمعی در تاریخ معاصر مصر](#)" است. آیا "بدترین کشتار جمعی" مورد تأیید است چون توسط سکولارها و علیه اسلام گرایان صورت گرفته است؟

بزرگترین خطای استراتژیک مخالفان جمهوری اسلامی این است که شکاف دیکتاتوری/دموکراسی را به شکاف سکولار/اسلام گرا مبدل سازند. بدین ترتیب، اکثریت مسلمان نگران شده و نوگرایان مسلمان هم به این فکر خواهند افتاد که سکولارها حاضرند از طریق کودتا به قدرت رسیده و همه ما را قتل عام کنند. نوگرایان مسلمان سکولار- به معنای تفکیک نهاد دین از نهاد دولت- هستند، اما جاهلیت خواندن اسلام و نادان و وحشی و جنایتکار قلمداد کردن مسلمانان موجب هراس آنان خواهد شد که رقبا تا کجاها حاضرند پیش روند، آن هم در شرایطی که فاقد قدرت هستند.

اگر برخی افراد و گروه ها قصد دارند با اسلام و مسلمانان بجنگند، این تشخیص نادرست آنان است، اما این مبارزه چه فایده ای دارد؟ آن هم در منطقه ای که اکثریت آن را مردم مسلمان تشکیل می دهند. اگر نیروی سیاسی ای خود را دارای پایگاه اجتماعی بداند، از طریق کودتا و سرکوب و دخالت خارجی به قدرت دست نخواهد یافت، روش های دموکراتیک را گسترش داده و التزام نظری و عملی خود را بدان برملا خواهد ساخت. نیرویی که حاضر نباشد با هزینه و زحمت فراوان برای خود در عمق جامعه قدرت بسازد، از طریق کودتا و سرکوب خود را قدرتمند خواهد ساخت.

آیا می توان هویت سیاسی را بر اساس سکولار/اسلام گرا شکل داد؟ یا گروه های سیاسی باید نماینده نیروها و طبقات اجتماعی باشند. جمع شدن حول چتر واحد سکولار و حذف نیروهای معارض براساس سکولاریسم، آدمی را نماینده هیچ کس نمی سازد و آن که قدرتمند است- به عنوان مثال ارتش در مصر- قدرت را به دست خواهد گرفت. نیروهای سیاسی ایرانی باید معین کنند که نماینده کدام گروه اجتماعی در ایرانند؟ توهم سکولاریسم در مصر فروپاشید، برای این که ارتش به البرداعی گفت تو هیچ کس نیستی و

قدرت در دست من است. سازوکاری که آدمی را نماینده اجتماعی می سازد، توسل به سکولاریسم یا اسلام نیست، مطالبات اقشار اجتماعی است. هیچ کس نمی تواند نماینده همه اقشار اجتماعی باشد. مذهبی بودن و سکولار بودن برای آدمی پایگاه اجتماعی نمی سازد. البته روشن است که نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر نظامی سکولار است، اما سکولاریسم به تنهایی می تواند استالین، هیتلر، پینوشته، صدام حسین، بشار اسد، سرهنگ قذافی، و... پدید آورد. فاجعه هولوکاست محصول سکولارها بود. هدف اصلی گذار از نظام های فاسد سرکوبگر فعلی به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است، نه چیزی دیگر.